

بررسی محور مقاومت و آینده نظام سلطه با استفاده از نظریه نظام جهانی

سیدزکریا محمودی رجا (نویسنده مسئول)^۱

علی باقری دولت آبادی^۲

بهنام راوش^۳

چکیده

یکی از مباحثی که به لحاظ نظری همواره ذهن اندیشمندان حوزه روابط بین الملل را به خود مشغول داشته است، نوع نظام بین الملل و آینده آن است. از زمانی که آمریکا موفق شد بر اردوگاه کمونیسم پیروز شود، این بحث مجدد در محافل آکادمیک رونق گرفت که آینده نظام جدید که رهبری آن را آمریکا در دست دارد چه خواهد شد؟ آیا این کشور می تواند مثل هم‌تای انگلیسی خود به مدت چندین قرن بر جهان سلطه داشته باشد یا خیر؟ عموم متفکران راه آمریکا در این خصوص را هموار تلقی می کردند و برخی کوشیدند اسلام را تنها مانع پیش روی آمریکا در قرن پیش رو برشمرند؛ اما هیچ کس به محور مقاومت در خاور میانه و تأثیر آن در این باره توجهی ننمود. تنها پس از خروج اسرائیل از جنوب لبنان و شکست این رژیم در جنگ ۳۳ و ۲۲ روزه بود که نگاه‌ها معطوف به محور مقاومت گردید. گفتمان مقاومت خوانشی انتقادی، قرائتی و ساختی و تضعیف کننده از نظام سلطه بود. مقاله پیش رو با استفاده از نظریه نظام جهانی والرش‌تاین و روش تحلیلی - توصیفی به بررسی نقش محور مقاومت در مقابله با نظام سلطه و آینده این نظام می پردازد. فرضیه اصلی پژوهش حاضر این است که جبهه مقاومت با محوریت ایران و تکیه بر آرمان‌های اسلامی در منطقه توانسته مشروعیت نظام سلطه را به چالش کشیده و قدرت آن را تحلیل برد. تقویت این مقاومت در آینده و تسری آن به سایر بخش‌های جهان می تواند نظام سلطه را به پایان راه خود نزدیک سازد.

کلید واژگان: محور مقاومت، نظام سلطه، هژمونی آمریکا، بیداری اسلامی، نظام جهانی.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. s.z.mahmodi@gmail.com

ORCID: 0000-0003-4350-1916

۲. دانشیار روابط بین الملل گروه علوم سیاسی، دانشگاه یاسوج، ایران. abagheri@yu.ac.ir

۳. کارشناسی ارشد، علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. ravash92@gmail.com

۱. مقدمه

یکی از مباحثی که در چند دهه اخیر در روابط بین‌الملل و سیاست بین‌الملل مطرح شده است؛ بحث افول هژمونی آمریکا و پایان نظام تک‌قطبی در نظام بین‌الملل است. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و در واقع پایان نظام دوقطبی، اندیشمندان و سیاستمداران غربی در پی یافتن جایگزینی برای نظام پس از جنگ سرد بر آمدند و بسیار کوشیدند تا تداوم نظام سلطه‌گرانه غرب محور را تثبیت کنند. دیری نپایید که نظم نوین جهانی با محوریت ابرقدرت باقی مانده از جنگ سرد مطرح شد و به صورت «دکترین جرج بوش پدر» در کنگره آمریکا بیان گشت. ولسی ناکارآمدی این نظام تک‌قطبی و عدم پذیرش و بی‌توجهی دیگر قدرت‌های مطرح جهان خیلی زود این مطلب را به اثبات رساند که دنیا دیگر جایی برای سلطه یک ابرقدرت نیست. اینک که بیش از دو دهه از پایان نظام دوقطبی می‌گذرد جهان همچنان در دوران انتقال به سر می‌برد و نه تنها هیچ‌گونه نظام ثابتی به‌عنوان جایگزین نظام دوقطبی مطرح و تثبیت نشده، بلکه نوعی آنارشسیسم بر روابط بین‌الملل حاکم شده است. اگر غرب پس از دوران نظام وستفالیایا به دنبال شکل‌گیری نظام توازن قوا و نظم جهانی بر اساس منافع خود بود، این شرایط پس از سپری شدن بیش از چهار قرن اکنون دچار تغییر و تحولاتی گشته است. ظهور قدرت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه و اشتباهات راهبردی غرب با محوریت ایالات متحده آمریکا خصوصاً پس از سپری شدن دوران جنگ سرد و فروپاشی شوروی شرایط را برای قدرت‌گیری دولت‌های منطقه‌ای خصوصاً جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت فراهم کرده است. بازیگران رسمی و غیررسمی که همواره تلاش می‌کنند نظام سلطه برآمده از نظم وستفالیایا را به چالش بکشند و رهبری گروه جدیدی از سلطه‌ستیزان را بر عهده بگیرند. مقاله‌ی حاضر می‌کوشد به این سؤال پاسخ دهد که محور مقاومت چگونه به‌عنوان یک جنبش ضدسلطه در نظام جهانی، هژمونی و نظم آمریکا را به چالش کشیده است؟ فرضیه اصلی پژوهش این است که با وقوع انقلاب اسلامی ایران و تقویت محور ضد نظام سلطه، هژمونی آمریکا در سطح منطقه و جهان در معرض تهدید و فروریزی قرار گرفته است.

۲- تعریف مفاهیم

۲-۱- مقاومت اسلامی: اصطلاحی است از ریشه قیام که در دین اسلام از جایگاه ویژه‌ای

برخوردار است. مقاومت را به فارسی ایستادگی، استواری، یا پایداری ترجمه کرده‌اند. مقاومت اسلامی یعنی تقویت و استواری خط اسلام با حرکت در راه اسلام به عنوان یگانه راه استواری با تکیه بر عوامل هدایت و قدرت در گفتمان اسلام. عمده‌ترین هدف مقاومت اسلامی بازگرداندن دین به عرصه زندگی و ساختن تمدن جدید اسلامی با گستره جهانی است (ولایتی، ۱۳۹۱: ۵).

۲-۲- محور مقاومت: محور مقاومت یک ائتلاف ژئوپلیتیک منطقه‌ای، مرکب از مجموعه بازیگران دولتی (ایران و سوریه) و غیردولتی (حزب الله لبنان و حماس) است که منافع مشترک ملی و ایدئولوژیک دارند و تلاش می‌کنند با سیاست‌های مستقلانه و مقاومت محور خود، نظام سلطه با محوریت ایالات متحده آمریکا را نقد کنند (رضاخواه، ۱۳۹۲: ۱). در واقع آنچه محور مقاومت خوانده می‌شود انعکاس هویت برآمده از انقلاب اسلامی ایران در جهان خارج است. زبان سیاسی مقاومت اسلامی را می‌توان انعکاس ظهور ادبیات اسلامی در روابط و سیاست بین‌الملل دانست (پوستین چی و متقی، ۱۳۹۰: ۱).

۲-۳- هژمونی: هژمونی به معنای رئیس یا فرمانرواست؛ و اشاره به تسلط یا تفوق یک کشور بر کشورهای دیگر از طریق دیپلماسی یا تهدید به اطاعت یا پیروزی نظامی دارد. زمانی می‌توان یک کشور را هژمون گفت که در نظام جهانی (در سطح جهانی) یا نظام بین‌المللی (در سطح منطقه‌ای) تنها قدرت برتر باشد. اگر قدرت دیگری وجود داشته باشد هژمون محسوب نمی‌شود (حاج یوسفی و سادات الوند، ۱۳۸۷: ۱۶۸). والرش‌تاین در نظریه نظام جهانی از مفهوم هژمون برای اشاره به نظام مبتنی بر سلطه، زور و بهره‌کشی استفاده می‌کند (شوری، ۱۳۸۲: ۱۴۹).

۲-۴- نظام سلطه: نظام سلطه عبارت است از مجموعه‌ای از بازیگران نظام بین‌الملل که تلاش دارند قواعد بازی نظام ناعادلانه و ظالمانه را حفظ کنند. آن‌ها از ابزارهای گوناگون نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی برای تأثیر بر دیگران استفاده می‌کنند (شفیعی فر، ۱۳۸۹: ۱۶). نظام سلطه‌گر بر این باور است که هر کس قدرت داشته باشد محق است. تا آنجا که قدرت فی‌نفسه هدف قرار می‌گیرد. اشغال کشورها و حمایت از گروه‌های تروریستی و جدایی طلب، تحریم‌های همه‌جانبه علیه برخی کشورهای مخالف و... از جمله اقدامات نظام سلطه است.

۳- چارچوب نظری: نظریه نظام جهانی والرش‌تاین

نظریه نظام جهانی در اوایل دهه ۱۹۷۰ توسط ایمانوئل والرش‌تاین استاد ممتاز جامعه‌شناسی

دانشگاه دولتی نیویورک با هدف تبیین خاستگاه سرمایه‌داری، انقلاب صنعتی و ارتباط پیچیده و مبهم و متقابل جهان اول، دوم و سوم ارائه شد. از آنجا که والرشتاین از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این نظریه و از جمله کسانی است که به تحول در نظام بین‌الملل باور دارد، در این قسمت به نظریه این اندیشمند معاصر خواهیم پرداخت.

بحث در مورد اینکه ایالات متحده آمریکا به صورت یک «هژمون در حال افول» درآمده است، از موضوعات مهمی است که این اندیشمند از سال ۱۹۸۰ به تحلیل آن پرداخته است. این اندیشه در ابتدا مایه تمسخر وی شد، ولی از زمان جنگ خلیج فارس و سپس حمله نیروهای متحد به رهبری ایالات متحده به عراق طی دهه ۱۹۹۰ به بعد به صورت گسترده‌ای رواج یافت؛ و در میان نظریه‌پردازان منتقد سیاست خارجی آمریکا طرفداران بسیاری پیدا کرد.

از نظر والرشتاین نظام جهانی شامل سه دسته از کشورها می‌باشد. دولت‌های توسعه‌یافته یا مرکز که شامل کشورهای اتحادیه اروپا، آمریکا و ژاپن می‌گردد و سطح بالایی از مهارت، سرمایه، تکنولوژی و سرمایه‌داری پیشرفته دارند. دسته دوم نواحی پیرامونی را در بر می‌گیرد که متشکل از دولت‌های ضعیف از جمله کشورهای جنوب است که تازه در حال صنعتی شدن هستند. این کشورها شرایط توسعه سرمایه‌داری را از طریق وابستگی اقتصادی به مرکز فراهم می‌کنند. نواحی شبه پیرامونی هم وجود دارد که عبارت‌اند از: بیرهای اقتصادی جنوب شرقی آسیا، کشورهای تولیدکننده نفت و کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی. این کشورها منطقه حائلی ایجاد می‌کنند که از قطبی شدن و برخورد تمام‌عیار بین مرکز و پیرامون جلوگیری می‌نماید (Wallerstein, 1979).

والرشتاین سه عامل عمده را باعث ثبات سیاسی نسبی سیستم نظام جهانی معرفی می‌کند. ۱- تمرکز قدرت نظامی در دست نیروهای مسلط سیستم. ۲- گستردگی تعهد ایدئولوژیک به سیستم به‌عنوان یک کل. ۳- تقسیم اکثریت به یک قشر وسیع پایین و یک قشر کوچک‌تر متوسط. در این سیستم جهانی سرمایه‌داری هیچ قدرتی قادر نبوده است برای مدتی طولانی هژمونی جهانی برقرار سازد و تمامی آن‌ها پس از مدتی، قدرت هژمونیک خود را از دست داده‌اند. از نظر والرشتاین نظام جهانی مانند هر نظام ارگانیک دیگری روند کلی رو به زوالی را طی می‌کند. نظام سرانجام با بحران روبه‌رو خواهد شد و با این بحران نابودی آن رقم می‌خورد و نظام دیگری جایگزین آن خواهد شد. این در واقع انطباق‌پذیری‌های مستمر نظام است که آن را با مشکلات جدیدی روبه‌رو می‌سازد و هر تلاش برای مقابله با هر یک از این مشکلات در پی خود مشکلات

جدیدی نیز به همراه خواهد داشت و سرانجام همین پویایی های درونی نظام است که آن را به پایان عمر خود می‌رساند (مشیرزاده، ۱۳۹۲: ۲۰۵).

به اعتقاد وی دولت‌های پیرامون سعی می‌کنند تا موقعیت خود را از سطح پیرامون به شبه پیرامون و محور بالا ببرند، از این رو جنبش‌های پیرامون و شبه پیرامون نقش مهمی در به چالش کشیدن اصول سیاسی و اقتصادی سرمایه‌داری و هژمونی غرب ایفا می‌کنند. از نظر وی مبارزه جنبش‌های ضد نظام خودبنیاد در قالب شش محور قابل تحلیل‌اند: ۱- جنبش چپ قدیم در کشورهای غربی. ۲- جنبش‌های اجتماعی جدید در جوامع غربی مانند جنبش زنان و اقلیت‌ها. ۳- احزاب کمونیست سنتی. ۴- شبکه سازمان‌های برون حزبی در بلوک سوسیالیست. ۵- جنبش‌های آزادی‌بخش ملی سنتی در جهان سوم. ۶- جنبش‌های جدید جهان سوم که مضامین جهان‌شمول غربی را رد می‌کنند و در شکل‌های بومی اعتراض اغلب در پوشش مذهبی مطرح می‌شوند (والرشتاین، ۱۳۸۴: ۱۱۳). جنبش‌های اسلامی معترض به نظام هژمونی مانند محور مقاومت در گروه آخر جنبش‌های ضد نظام قرار می‌گیرد. این جنبش‌های ضد نظام جهان‌گستر که با نمودهای مختلف شکل گرفته‌اند پیامد گسترش بی‌رحمانه نظام اجتماعی- تاریخی است که به لحاظ صوری عقلانی‌تر می‌شود ولی به لحاظ جوهری پیوسته غیرعقلانی‌تر می‌گردد؛ و این جنبش‌ها نمایانگر فریادهای درد از عقلانیتی است که به نام منطق جهان‌شمول با جلوه ای عقلانی دست به ستم می‌زند (Wallerstein, 1974: 70). والرشتاین در آخرین کتاب خود به نام «افول قدرت آمریکا؛ آمریکا در جهانی پر آشوب» به سپری شدن دوران صلح آمریکایی اشاره کرده و از اقدامات این کشور پس از یازده سپتامبر به عنوان عاملی برای سقوط یاد می‌کند. وی معتقد است در حال حاضر شرایط برای تداوم هژمونی نسبتاً ضعیف و رو به افول دشوارتر از قبل است. بدون شک هژمونی آمریکا در طول دهه آینده افول بیشتری را تجربه خواهد نمود. در این مقاله بر اساس نظریه نظام جهانی والرشتاین در مورد هژمونی آمریکا پس از جنگ جهانی دوم تاکنون، نشان می‌دهیم، این هژمون دارای دو مرحله صعودی و افول بوده است. مرحله صعودی هژمونی آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم آغاز شد و تا دهه ۱۹۷۰ ادامه یافت؛ اما پس از ۱۹۷۰ مرحله افول هژمونی آمریکا شروع شده است. به ادعای نگارندگان در این مرحله برخی فرصت‌های قابل مشاهده برای کشورهایی مانند جمهوری اسلامی ایران فراهم شده تا با تشکیل محور مقاومت به عنوان یک جنبش فعال ضد نظام، قدرت نظام سلطه را به چالش بکشند.

۴- هلال مقاومت

۴-۱- جمهوری اسلامی ایران: هسته محور مقاومت

انقلاب اسلامی ایران زمانی شکل گرفت که نظام جهانی بر پایه غرب محوری نزدیک به چهار قرن به عنوان امری بدیهی و تثبیت شده توسط جامعه جهانی پذیرفته شده بود. هر نوع تحولی هم که در این نظام در ابعاد گوناگون فکری، فرهنگی و اقتصادی و گفتمان‌های جدید مطرح می‌شد نشأت گرفته از غرب بود؛ حتی انقلاب‌های بزرگ که خارج از جهان غرب به وقوع پیوست مانند آنچه در چین (۱۹۴۹) یا کوبا (۱۹۵۱) رخ داد تابع نظام‌های فکری و قانونمندی‌های برخاسته از غرب بود (محمدی، ۱۳۸۴: ۵۷). در این موقع طرح جمله معروف امام خمینی (ره) که «آمریکا بدتر از انگلیس، انگلیس از آمریکا بدتر و شوروی از هر دو بدتر، همه از همه پلیدتر» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱۰۵) بارزترین نماد مقابله انقلاب ایران با نظام سلطه بود. انقلاب اسلامی ایران با تکیه بر گفتمان اسلامی و با شعار «نه شرقی، نه غربی» علاوه بر اینکه نظام سلطه به سرکردگی آمریکا را به عنوان بزرگ‌ترین دشمن و دگر خود معرفی کرد حامل یک جهان‌بینی نو، یک مجموعه غنی از ارزش‌های فرهنگی و یک شیوه زیست اجتماعی متفاوت بود که مورد توجه ملت‌ها قرار گرفت و موجب پیدایش و رشد طیف‌های جدیدی از مقاومت گردید که تلاش می‌کنند جایگاه سیطره‌طلبی قدرت‌های جهانی را به نقد بکشانند (شفیعی و مرادی، ۱۳۸۵: ۳۳). رشد بیداری اسلامی در خاورمیانه در قالب جنبش‌های پایداری در برابر رژیم اسرائیل در فلسطین و لبنان، سقوط دیکتاتوری‌های حاکم وابسته در اغلب کشورهای منطقه، از جمله جریان‌هایی است که تحت تأثیر الگوی مبارزاتی ملت ایران در برابر قدرت‌های استکباری متجلی شد و با اقتداری روزافزون در مقابل قدرت‌های جهانی قرار گرفت. به طور خلاصه می‌توان گفت به دو دلیل انقلاب اسلامی موجب تضعیف هژمونی آمریکا شد: نخست آنکه با وقوع انقلاب اسلامی و سرنگونی حکومت پهلوی که متحد آمریکا در منطقه بود، آمریکا مجبور شد به طور مستقیم در منطقه مهم خاورمیانه حضور پیدا کند؛ و این هزینه‌های آمریکا را افزایش داد و افول هژمونی آمریکا را تسریع بخشید. دوم اینکه انقلاب ایران با آرمان‌هایی در عرصه‌های سیاسی (مخالفت با نظام دوقطبی در قالب شعار نه شرقی، نه غربی)، اقتصادی (سیاست خودکفایی اقتصادی و مخالفت با مصرف‌گرایی) و فرهنگی (مخالفت با ارزش‌های آمریکایی و غربی) به مقابله با منافع آمریکا برخاست و مشروعیت آن را تضعیف کرد.

۴-۲- حزب الله لبنان: نماد ایستادگی و پایداری محور مقاومت

حزب الله لبنان سازمانی سیاسی- نظامی است که در اوایل سال‌های ۱۹۸۰ با الهام از ایدئولوژی اسلام سیاسی امام خمینی (ره) در لبنان به وجود آمد (اسداللهی، ۱۳۸۲: ۱۷). هدف از تشکیل حزب الله مبارزه با رژیم اسرائیل، محو آثار امپریالیسم و استعمار در لبنان و برقراری حکومت اسلامی در این کشور بود. آنچه بر اهمیت و بر سر زبان‌ها افتادن حزب الله در سطح منطقه و جهان افزود، پیروزی‌های چشمگیر در نبرد با اسرائیل بوده است. نبردهایی که پیش از آن همواره اعراب در آنها شکست‌های خفت‌باری را متحمل شده بودند.

حزب الله لبنان به‌عنوان یکی از اعضای قدرتمند محور مقاومت همواره رابطه نزدیک و تنگاتنگی با سایر اعضا به خصوص جمهوری اسلامی ایران داشته است. رهبران حزب الله مهم‌ترین دلایل ایجاد رابطه مستحکم بین خود و ایران را این چنین بیان می‌کنند: ۱- اعتقاد به نظریه ولایت فقیه و رهبری امام خمینی (ره) و سپس آیت الله خامنه‌ای. ۲- انتخاب جمهوری اسلامی به‌عنوان شیوه حکومت در ایران که با اصول اسلامی مورد اعتقاد حزب الله هماهنگ است. ۳- مخالفت ایران با سلطه استکبار و حمایت از مقاومت علیه اشغالگری اسرائیل و اشتراک عقیده و منافع ناشی از این امر (شیخ نعیم، ۱۳۸۸: ۳۴۲). سیاست‌های حزب الله به‌عنوان یک ضلع حلقه مقاومت همواره در جهت نزدیکی و کمک به سایر اعضای جبهه مقاومت بوده است. حزب الله در این راه از هیچ تلاشی دریغ نکرده و با موضع‌گیری‌های صریح و به‌موقع خود همواره جبهه مقاومت را مورد حمایت قرار داده است. کمک‌های حزب الله به گروه‌های مقاومت فلسطینی در مقابله با اسرائیل و همچنین کمک‌های این گروه در جهت تحکیم قدرت بشار اسد به‌عنوان حلقه اتصال مقاومت در برابر گروه‌های تکفیری و غرب نمونه‌هایی از سیاست‌های حمایتی حزب الله در تقویت جبهه مقاومت در برابر نظام سلطه بوده است. این سیاست‌های مستقل و ضد استکباری حزب الله باعث شده برخی کشورها مانند ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا و برخی از کشورهای منطقه این گروه را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار دهند.

۴-۳- سوریه: پل لجستیک مقاومت

سوریه به دلیل موقعیت جغرافیایی و استراتژیکی یکی از مهم‌ترین کشورهای خاورمیانه محسوب می‌شود که توانسته است در چند دهه اخیر نقش مهمی در روند تحولات منطقه‌ای ایفا کند. لذا

این کشور جایگاه ویژه‌ای را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که اولویت اصلی را در روابط خارجی به همکاری با کشورهای اسلامی و غیر متعهدها می‌دهد؛ به خود اختصاص داده است. به دنبال انقلاب اسلامی ایران روابط استراتژیک محکمی بین ایران و سوریه به وجود آمد. پس از انقلاب در ایران، حافظ اسد رئیس‌جمهور وقت سوریه از اولین کسانی بود که ضمن تبریک پیروزی انقلاب ایران از سیاست‌های مستقل و شعار نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی ایران حمایت کرد. دو رویکرد عمده در سیاست منطقه‌ای سوریه در رابطه با محور مقاومت از زمان حافظ اسد تاکنون نمایان است که عبارت‌اند از: روابط استراتژیک با جمهوری اسلامی ایران و حمایت از مقاومت در برابر اسرائیل (موسوی ۱۳۹۰: ۲۳). در دوران بشار اسد سیاست خارجی دولت سوریه با همان سیاست‌های قبلی ادامه یافت. عدم تمایل به صلح جداگانه با اسرائیل، حمایت گسترده از فلسطین و لبنان، حمایت از حزب‌الله و حماس از دوران حافظ اسد به بشار اسد انتقال یافته است (طاهایی، ۱۳۸۸: ۳).

سوریه یکی از کشورهایی است که در خط مقدم مقابله با نظام سلطه و اسرائیل و محور مقاومت قرار دارد. این بدان معنی است که سوریه از گروه‌های جهادی فلسطین مخصوصاً حماس و جهاد اسلامی فلسطین و همچنین حزب‌الله لبنان در برابر اسرائیل حمایت مادی و معنوی می‌کند. دولت سوریه از ابتدای ظهور جریان‌های مقاومت اسلامی راه دوستی با آن‌ها را در پیش گرفت و روابط مستحکمی با رهبران فعال و بالقوه مقاومت برقرار ساخت. دمشق بعد از ظهور انقلاب اسلامی ایران و قدرت گرفتن بیشتر مقاومت مخصوصاً در لبنان هوشیارانه به تقویت این جریان‌ها و تحکیم بیشتر پیوند با آن‌ها پرداخت. همکاری گسترده سوریه با سایر اعضای محور مقاومت در جنگ ۳۳ و ۲۲ روزه با اسرائیل، کمک‌های ایران به حزب‌الله از راه سوریه و همچنین کمک‌های ایران و حزب‌الله به دمشق برای حفظ دولت بشار اسد در قدرت پس از بروز بحران داخلی در این کشور، عمق روابط استراتژیک محور مقاومت و سوریه در برابر نظام سلطه به سرکردگی آمریکا را نشان می‌دهد (ساجدی، ۱۳۹۲: ۸۶).

۴-۴ - حماس: ضلع چهارم محور مقاومت

حماس نام اختصاری (حرکت المقاومة الاسلامی) است. جنبش مقاومت مردمی - ملی است که تلاش می‌کند زمینه را برای آزادسازی و رهایی ملت فلسطین از ظلم و جور اسرائیل فراهم

آورد. این جنبش در سال ۱۹۸۷ میلادی دو ماه پس از انتفاضه به‌وسیله شیخ احمد یاسین در غزه پایه‌گذاری شد (صادقی زاده، ۱۳۸۷: ۵۴). مقاومت اسلامی حماس از انتفاضه زاینده شده و نشانی است از بازگشت مجدد و قاطعانه سیاسی نیروهای اسلامی در نوار غزه و کرانه باختری در مواجهه با اشغالگری اسرائیل (Abu_Amr:1993:5). حماس رویکردی جهادی دارد. عقاید حماس بر اساس دین اسلام استوار شده و مبانی اسلامی را اصلی ثابت برای هرگونه مبارزه علیه اسرائیل می‌داند. این جنبش، آزادسازی تمامی سرزمین فلسطین، ادامه انتفاضه، رهایی قدس شریف از اشغال، خنثی‌سازی قدرت اسرائیل و برچیدن شهرک‌های یهودی‌نشین را از اهداف مبارزه و جهاد خویش اعلام کرده است (پورمقیمی، ۱۳۸۸: ۷).

حماس همواره در مسیر مقاومت و مبارزه برای نجات کشور فلسطین از اشغال اسرائیل قرار داشته است. حفظ مقاومت مسلحانه علیه اسرائیلی‌ها علاوه بر اینکه هدف محوری حماس به شمار می‌رود اصلی‌ترین راه موجودیت این جنبش به‌مثابه نیروی مقاوم و آزادی‌بخش تلقی می‌شود. پیروزی حماس در جنگ‌های ۲۲ روزه، ۸ روزه و جنگ ۵۱ روزه در برابر اسرائیل نمونه‌های بارزی از مقاومت جنبش حماس در برابر زیاده‌خواهی‌های نظام سلطه بوده است. حماس ارتباط نزدیکی با سایر اعضای محور مقاومت داشته و در درگیری‌هایی که با رژیم اسرائیل داشته همواره مورد حمایت مستقیم محور مقاومت قرار گرفته است.

۵- شاخص‌های مقاومت اسلامی

۵-۱ - **گفتمان مقاومت:** همان‌گونه که در نظریه نظام جهانی بیان شد نظام سرمایه‌داری همواره به خلق به حاشیه رانده‌شده‌ها، کمک کرده است. والرشتاین معتقد است محور جنبش‌های جدید ضد غرب، بخش‌های فراموش شده جامعه در شرق است. یکی از این بخش‌های به حاشیه رانده شده که امروزه تلاش دارد در متن تحولات بین‌المللی دیده شود، جریان مقاومت است. در گفتمان مقاومت فرض بر این است که گفتمان مدرنیزاسیون برخی از نیروهای اجتماعی را در جوامع اسلامی به حاشیه رانده یا سرکوب کرده است که همین نیروهای اجتماعی سرکوب‌شده با تولید دانش و صورت‌بندی معرفتی معترض در مقابل گفتمان سلطه مقاومت می‌کنند. محور مقاومت اعتقاد دارد که اگر جهان در قرن‌های متمادی عرصه غلبه سلطه‌گران بوده است، دیگر این به حاشیه رفتگان هستند که با تکیه بر آرمان‌های اسلامی از حاشیه به متن آمده‌اند و مدعی

رهبری امور و داشتن حق تعیین سرنوشت خویش هستند. اسلام سیاسی روایتی است که این نیروها اجتماعی از اسلام به دست می‌دهند و به این ترتیب گفتمان مسلط غربی را به چالش می‌کشند. مهم‌ترین ویژگی این گفتمان به دست دادن روایتی سیاسی از اسلام است. بر این اساس اسلام سیاسی حاصل ایدئولوژی و عقلانیت گروه‌های اسلامی است که در فرایند گفتمان غالب سلطه در قالب مدرنیته جذب نشده و به حاشیه رانده شده‌اند (محمدی، ۱۳۹۲: ۷).

نشانه‌هایی را که در گفتمان مقاومت مفصل‌بندی می‌شوند را، می‌توان در دو دسته طبقه‌بندی کرد: بخش اول نفی یا سلبی و بخش دوم اثباتی یا ایجابی است. در مرکز بعد سلبی گفتمان مقاومت سلطه‌ستیزی قرار دارد یعنی مهم‌ترین نشانه سلبی گفتمان مقاومت نفی سلطه و سلطه‌ستیزی است. نفی استکبار و استبداد ستیزی وجه دیگر این بعد سلبی است؛ اما مهم‌ترین وجوه اثباتی و ایجابی گفتمان مقاومت که در مرکز این گفتمان قرار دارد عبارت است از عدالت‌خواهی، حق‌طلبی، صلح‌طلبی، عزت‌طلبی، اقتدار و استقلال، معنویت‌گرایی، حکمت و معنویت‌گرایی و مصلحت‌گرایی (محمودی رجا، ۱۳۹۳: ۸۵-۸۸). طبق نظریه والرشتاین خود نظام جهانی با گسترش فناوری ارتباطی، ابزار مادی وحدت میان گروه‌های مقاومت اسلامی را فراهم کرده است تا علی‌رغم فاصله جغرافیایی بین آن‌ها، همواره در ارتباط نزدیک به هم باشند (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۲۰۱).

۵-۲- مبارزه با اسرائیل: دومین وجه بارز جریان مقاومت، مبارزه با اسرائیل است. با تشکیل اسرائیل در سال ۱۹۴۸ با حمایت انگلیس و آمریکا، ضربه‌ی سنگینی بر بعد هویتی مسلمانان وارد شد. جریان مقاومت، اسرائیل را ایالت پنجاه و یکم آمریکا و تداوم نظام سلطه سرمایه‌داری در منطقه می‌بیند، لذا بخشی از ضربه به آمریکا از طریق ضربه به متحد منطقه‌ای آن پی گرفته می‌شود. آنچه به‌عنوان دال مرکزی گفتمان مقاومت همواره انگشت تأکید این ائتلاف را بر خود داشته مبارزه با اسرائیل و حمایت از آرمان فلسطین در منطقه است. در همین رابطه آیت‌الله خامنه‌ای می‌گوید: «هرجا هر ملتی و سرگروهی با رژیم اسرائیل مبارزه کند ما پشت سر آن هستیم و کمکش می‌کنیم و هیچ ابایی هم از گفتن این حرف نداریم» (۱۳۹۰/۱۱/۱۴). محور مقاومت موجودیت خود را بیش از هر چیز مدیون مقابله با اسرائیل و تلاش در جهت اخراج آن به‌عنوان اشغالگر از سرزمین‌های اشغالی می‌داند. در واقع مبارزه با اسرائیل با اعتقادات دینی محور مقاومت پیوند خورده است و همواره اسرائیل را به‌عنوان دشمن بلامنازع خود می‌دانند و

هرکدام از اعضای محور مقاومت که مورد حمله اسرائیل قرار گیرد، سایر اعضای جبهه مقاومت به شکلی کاملاً صریح و مستقیم به حمایت از مقاومت وارد عمل می‌شوند. نمونه‌های بارز آن را در جنگ ۳۳ روزه اسرائیل علیه حزب‌الله و جنگ ۲۲ روزه علیه جنبش حماس و حمایت‌های مقاومت از دولت بشار اسد شاهد هستیم؛ که همگی در راستای تضعیف اسرائیل از جانب محور مقاومت صورت گرفته است.

بر اساس نظریه والرشتاین هژمون باید با استفاده از زور بر نظام جهانی محدودیت‌هایی را وضع نماید تا اینکه بتواند ثبات خود را حفظ کند. وی معتقد است استفاده از ابزار نظامی برای پیشبرد سیاست‌ها، به تدریج هژمون را ضعیف می‌کند و مشروعیت آن را کاهش می‌دهد. آمادگی نظامی هزینه دارد. نهایتاً این امر باعث تضعیف هژمون می‌گردد؛ و راه را برای افول آن هموار خواهد کرد. پس بر اساس نظریه والرشتاین ایستادگی و آمادگی نیروهای مقاومت در برابر اسرائیل باعث شده است آمریکا برای حفظ اسرائیل همواره نیروهای نظامی خود را در حالت آماده‌باش قرار دهد. حضور نظامی مستمر ایالات متحده در منطقه بعد از ۱۱ سپتامبر و کمک‌های نظامی وسیع به اسرائیل که همگی جهت مقابله با نفوذ محور مقاومت می‌باشد به تدریج در بلندمدت زمینه تضعیف این هژمون را باعث خواهد شد.

۵-۳- نفی نظام سلطه (جهت‌گیری مقابله‌گرا): در نظام جهانی، هر هژمونی، همزاد ضد هژمونی است. به عبارتی دیگر هژمون سازنده ضد هژمون است. بی‌تردید نام محور مقاومت با نفی سلطه و مقابله با امپریالیسم آمریکا و اسرائیل درهم آمیخته است. نفی نظام سلطه منعکس‌کننده ارزش‌ها و مبانی سیاسی مقاومت اسلامی است و استمرار استکبارستیزی را در جوهره مقاومت و اهداف آن نشان می‌دهد. محور مقاومت معتقد است که در اسلام سلطه‌گری همچون سلطه‌پذیری مذموم و ممنوع است. ظلم حتی نسبت به کافر نیز حرام است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۸). بنابراین مبارزه با نظام سلطه به ویژه مخالفت با سیاست‌های آمریکا بخش قابل توجهی از سیاست‌های محور مقاومت را تشکیل می‌دهد. گروه‌های عضو جبهه مقاومت ضمن رد نظام سلطه غربی و مقاومت در برابر اهداف زیاده‌خواهانه آن از هیچ تلاشی برای براندازی این نظام دریغ نمی‌کنند (شفیعی، ۱۳۸۵: ۳۳). در واقع با تشکیل محور مقاومت و شکل‌گیری طرح نوینی از اسلام در قالب اسلام سیاسی، سیاست سلطه‌جویی و به تبع آن جریان سلطه عملاً با مانع بزرگی روبه‌رو شده است.

۴-۵ - **عدم تعهد منتقدانه:** این رویکرد را نمی‌توان با جلوه‌هایی از بی‌طرفی و آنچه در جنبش عدم تعهد مورد توجه قرار می‌گیرد مقایسه نمود. عدم تعهد منتقدانه دارای رویکرد ایدئولوژیک در سیاست خارجی بوده و بر اساس نشانه‌هایی از انتقاد نسبت به سیاست بین‌الملل مورد ارزیابی قرار می‌گیرد (رمضانی، ۱۳۸۸: ۱۶). هرچند جهت‌گیری سیاست خارجی ایران بر مبنای جلوه‌هایی از راهبرد عدم تعهد سازمان‌دهی و تعیین شده است، اما عدم تعهد در سیاست خارجی ایران ماهیت منفعلانه و لیبرال ندارد؛ بلکه جنبه انتقادی به رویکرد حاکم بر روابط بین‌الملل دارد. جبهه مقاومت را می‌توان بر اساس شاخص‌ها و مؤلفه‌های ایدئولوژیک آن تبیین نمود. مؤلفه‌های هنجاری به موازات عناصر عینی و ابزارهای قدرت مادی با یکدیگر در فضای تعاملی قرار می‌گیرد. سیاست خارجی ایدئولوژیک دارای شاخص‌ها و نشانه‌های انتقادآمیز نسبت به سیاست و فرایندهای کنش بازیگران اصلی در روابط بین‌الملل است (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۶۲). محور مقاومت ضمن عدم تعهد به قدرت‌های بزرگ و در راس آنها آمریکا از کانال‌های مختلف از جمله سازمان‌های منطقه‌ای - بین‌المللی برای افشای اقدامات ظالمانه نظام سلطه و به چالش کشیدن این نظام استفاده می‌کند. بنابراین الگوی سیاست خارجی مقاومت در برابر نظام سلطه بر اساس جهت‌گیری تقابلی است؛ و همچنین بر مبنای تعامل با کشورهای است که نشانه‌های فرهنگی، ادراکی، ایدئولوژیک و راهبردی به نسبت مشابهی با این محور دارند. کشورهای غربی به‌عنوان نماد مقابله با هویت و اهداف راهبردی کشورهای اسلامی محسوب می‌شوند؛ بنابراین طبیعی است که مقاومت گرایی، قدرت و هویت کشورهای اسلامی در برابر جهان غرب سازمان‌دهی شود (Taylor, 1990: 35).

۵-۵ - **تلاش برای برقراری حکومت اسلامی:** طبق نظریه نظام جهانی، وجود تعهدی ایدئولوژیک به نظام، از عوامل ثبات نظام هژمونیک است. در واقع هژمون برای اینکه بتواند قدرت خود را تداوم بخشد باید بتواند ایدئولوژی خود را فراگیر کند و از رشد ایدئولوژی‌هایی که ثبات هژمون را تهدید می‌کنند جلوگیری به عمل آورد. محور مقاومت ضمن طرد ایدئولوژی نظام سلطه، خود حامل ایدئولوژی اسلامی است که در تضاد با ایدئولوژی هژمون قرار دارد. در واقع محور مقاومت با ترویج ایدئولوژی اسلامی یکی از مهم‌ترین شرایط ثبات هژمون را به چالش کشیده است. هدف نهایی محور مقاومت استقرار حاکمیت الله به‌جای حاکمیت جاهلیت و طاغوت غرب در جوامع اسلامی است (محمودی رجا، ۱۳۹۳: ۹۰). محور مقاومت بر همین

مبنا معتقد است، هویت اسلامی واقعیت جدید سیاست بین‌الملل را تشکیل می‌دهد و زبان سیاسی گفتمان اسلامی را می‌توان انعکاس ظهور ادبیات مقاومت اسلامی در روابط بین‌الملل دانست. بنابراین بر اساس نظریه والرشتاین محور مقاومت با تکیه بر آموزه‌های اسلامی بعد ایدئولوژیک و جهان‌بینی متفاوت، هژمون را به چالش کشیده است و این در بلندمدت، ضعف هژمون را در پی خواهد داشت.

۵-۶- مقاومت فرهنگی: بر اساس نظریه نظام جهانی از دیرباز مقابله‌های فرهنگی اقرتانی در نظام وجود داشته که در پی خروج از زیر سلطه نظام‌های کنترل بوده‌اند. والرشتاین معتقد است مقاومت فرهنگی نتیجه ابداع جامعه‌شناختی جنبش‌های ضد نظام و جزء جدایی‌ناپذیر مقاومت سیاسی است. از نظر وی هنگامی که جنبش ضد نظام برای سرنگونی یا جایگزینی مقامات موجود سازمان می‌یابد، با استفاده از مقاومت فرهنگی اسلحه سیاسی قدرتمندی برای تغییر جهان به طرق خاص برای خود تدارک می‌بیند (الرشتاین، ۱۳۸۴: ۲۸۱). محور مقاومت با تأکید بر مؤلفه‌های فرهنگی اسلامی که در تضاد با فرهنگ هژمون قرار دارند قدرت فرهنگی هژمون را به چالش کشیده است. مقاومت فرهنگی در مقابل فشارهای نظام جهانی نمایانگر فریادهای درد از عقلانیتی هستند که به نام منطق جهان‌شمول، با جلوه عقلانی ستم می‌کنند. در واقع محور مقاومت با ایستادگی و هوشیاری در برابر برنامه‌های فرهنگی هژمون- که در راستای جهانی‌سازی و یکدست کردن فرهنگ جهانی با توسل به آموزه‌های فرهنگی غرب است-، فرهنگ نظام سلطه را به چالش کشیده است. ثبات هژمون مستلزم گسترش فرهنگی یکدست و مطابق منافع هژمون است.

۶- گفتمان مقاومت و فروپاشی نظام سلطه

ایالات متحده از سال‌های ۱۸۷۰ بسیاری از شاخص‌های برتری سیاسی، اقتصادی و نظامی را دارا بود. ورود این کشور به جنگ جهانی اول و پیروزی قدرت‌های متفق، اصول چهارده‌گانه ویلسون و شکل‌گیری جامعه ملل وضعیت را برای حضور ایالات متحده در عرصه بین‌الملل فراهم کرد. این کشور در سال ۱۹۴۱ وارد جنگ جهانی دوم شد و پس از خروجی موفق از جنگ تا دوره حکومت ریگان به هژمونی غارتگر مبدل شد (کرمی، ۱۳۸۵: ۱۸). با فروپاشی اتحاد شوروی موقعیتی برای آمریکا ایجاد شد که در عرصه بین‌المللی دست برتر را پیدا کرده و در

بحران‌های بین‌المللی مختلفی نظیر عراق، یوگسلاوی، سومالی، هائیتی و افغانستان مداخله کند. در این دوره رهبران هر دو حزب جمهوری خواه و دموکرات آمریکا به دنبال رهبری آمریکا در جهان بودند. چنان که جرج بوش رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا در پیامی به کنگره این کشور می‌گوید «ما (ایالات متحده) رهبر غرب هستیم که به رهبر جهان تبدیل شده است» (صفتاج، ۱۳۷۸: ۱۲۲). در واقع می‌توان مدعی شد که رهبری نظام سلطه در این دوران با ایالات متحده آمریکا است که هم دارای قدرت سخت‌افزاری و انگیزه لازم برای استقرار در چنین جایگاهی است و هم سایر بازیگران اصلی این شرایط را پذیرفته و رضایت داده‌اند که آمریکا در برخورد با سلطه‌سستیزان در خط مقدم قرار بگیرد و هزینه لازم را در این مناقشه بپردازد. در حلقه گفتمان نظام سلطه علاوه بر آمریکا دولت‌های عضو اتحادیه اروپا به ویژه قدرت‌های صاحب حق و تو حضور دارند (محمدی، ۱۳۸۸: ۵۷). این نظام سلطه، حق را با زور می‌داند و بر این اعتقاد است که هرکس قدرت داشته باشد محق است. مهم‌ترین عملکرد این گفتمان تلاش برای حفظ نظام ظالمانه و غیرعادلانه و ستفالیبا و قواعد بازی آن است. ایدئولوژی غرب که مبانی مادی و ماتریالیستی دارد عموماً در جهت توجیه این نظام سلطه است و حتی اگر برخورد با نوعی از سلطه دارد به منظور جایگزین کردن نوعی دیگر از سلطه است. طبق نظریه نظام جهانی، هر هژمونی با ضد هژمونی همراه است. هر نظام در سیر تاریخی خود مراحل آغاز، رشد و توسعه و سرانجام پایانی دارد؛ چراکه به مرور زمان برخی کشورها دیگر هژمون را تحمل نمی‌کنند و به مقابله با آن برمی‌خیزند؛ بر همین مبنا است که برخی معتقد هستند هر قدرتی با مقاومتی قرین است. به عبارتی هر قدرتی اپوزیسیون‌ساز است و وجود همین مقاومت است که از انسداد کامل قدرت جلوگیری می‌کند (تاجیک، ۱۳۷۷: ۷۷). با این حساب قدرت هژمونیک نظام سلطه نیز از مواجهه با مقاومت و چالش‌گری دیگر بازیگران، در امان نبوده است. همین عدم رضایت و به چالش کشیدن قدرت مسلط می‌تواند سرآغاز شکل‌گیری جبهه تاریخی ضد هژمونیک در نظام جهانی باشد. به نظر می‌آید حکومت آمریکا در جهان محدود شده و نمی‌تواند مدیریت جهانی را با اقتدار ایفا و به‌تنهایی تصمیم‌گیری نماید. ازجمله بازیگران نوظهور قدرتمند ضد نظام که یادگفتمان نظام سلطه و هژمونیک به شمار می‌رود گفتمان مقاومت است.

این گفتمان در برابر گفتمان نظام سلطه شکل گرفته و درصدد به چالش کشیدن نظام سلطه و استقرار نظمی نوین و عادلانه در عرصه روابط بین‌الملل است. این گفتمان از حیث شرایط و

بازیگران متفاوت از گفتمان نظام سلطه است. بستر حرکت در این جبهه خیزش و جنبش توده‌های مردم است. این مردم فطرتاً صلح طلب و عدالت جو هستند و به یمن ارتباطات و پیشرفت‌های تکنولوژی یک که محصول سرمایه‌داری است، از وضعیت یکدیگر در جوامع مختلف بیشتر آگاه شده و از سویی احساس تنفر عمومی نسبت به دولت‌های سلطه‌گر پیدا کرده و به تقابل با آنها برخاسته است. این گفتمان نظام سلطه‌گرایانه باقی مانده از دوران وستفالی را به شدت به چالش کشانده و به گونه‌ای روابط بین‌الملل را بر پایه‌های جدیدی استوار کرده که چه به لحاظ ساختاری و چه به لحاظ مفهومی با گذشته تفاوت دارد؛ و موجب بیداری اسلامی و افزایش آگاهی ملت‌های تحت سلطه شده است. واقعیتی‌هایی که امروزه در عرصه روابط بین‌الملل رخ داده، نشان می‌دهد که نظام‌های لیبرال دموکراسی و امپریالیستی با واقعیت جدیدی به نام مقاومت مواجه هستند؛ که ضمن پاسخگویی به نیازهای بشری بر اساس باور به معنویت، اندیشه‌های سیاسی مبتنی بر سکولاریسم و نظم مبتنی بر منافع غرب را نفی می‌کند. از مهم‌ترین ویژگی‌های گفتمان مقاومت می‌توان به مخالفت مستقیم با نظام سلطه، صراحت در مواضع، عزت امت اسلامی، انتقاد از ساختارهای نظام و نهادهای بین‌المللی، پشتیبانی از جنبش‌های اسلامی، دیگرسازی با غرب به ویژه آمریکا، استکبارستیزی و نفی سبیل نام برد (دهقانی، ۱۳۸۹: ۲۳۷). از نظر گفتمان مقاومت نظام بین‌المللی کنونی ناعادلانه، نامشروع و ناپسند است، بنابراین برجسته‌ترین رسالت گفتمان مقاومت، تلاش در راستای برپایی یک ساختار نوین جهانی بر پایه عدالت و احترام متقابل است.

باید گفت تسلط یک گفتمان، مبتنی بر انسجام معنایی دال‌های دیگر حول دال مرکزی است. اگر گفتمانی موفق شود با تکیه بر دال مرکزی خود مدلول‌های مورد نظرش را به دال‌های گفتمانی‌اش نزدیک کند آن گفتمان هرژمونیک می‌شود (حقیقت، ۱۳۹۱: ۶۰۰). نهایتاً باید گفت که موفقیت گفتمان برای هرژمون شدن، به توانایی آن برای تولید معنا بستگی دارد. انقلاب اسلامی ایران با شعار نه شرقی و نه غربی و با تشکیل محور مقاومت به دنبال ایجاد گفتمانی جدید در برابر گفتمان مسلط موجود است. گذر زمان و توانایی‌های جمهوری اسلامی ایران (به‌عنوان رهبر محور مقاومت) در مفصل‌بندی نشانه‌های این گفتمان جدید باعث شد گفتمان مقاومت که برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی بود، کم‌کم پایگاه خود را در منطقه و نظام بین‌الملل پیدا کند. ظلم‌ستیزی، بیداری اسلامی و سرنگونی دیکتاتورهای وابسته، تأکید بر اسلام سیاسی و

عدالت‌طلبی دلایل بارزی هستند مبتنی بر تبدیل گفتمان مقاومت به عنوان گفتمانی مشروع در عرصه روابط بین‌الملل و به چالش کشیدن گفتمان لیبرال که به دنبال نظام وستفالیای بر روابط بین‌الملل حاکم شده بود (رضاخواه، ۱۳۹۲: ۲). مقاومت اسلامی با الهام بخشی به روند بیداری اسلامی در منطقه وضعیت نظام بین‌الملل را کاملاً دگرگون ساخته است. جهان امروز شاهد تغییرات ساختاری، سیستمی و ژئوپلیتیک گسترده‌ای است. نظم سابق مبتنی بر منافع نظام سلطه به چالش کشیده شده است. تلاش نظام سلطه برای منزوی کردن اعضای محور مقاومت به وسیله تحریم‌های مختلف همگی ناشی از ظهور هویت و ایدئولوژی جدیدی در عرصه روابط بین‌الملل است که مهم‌ترین خطر برای نظام سلطه محسوب می‌شود.

هژمون آمریکا از سه رکن «مادی»، «اراده تبدیل شدن به قدرت هژمونیک» و درنهایت «ایدئولوژی اجماع‌سازی و مشروعیت بخشی» تشکیل شده است. این سه رکن به ترتیب شرط لازم، شرط کافی و شرط تداوم هژمونی آمریکا محسوب می‌شود. اکنون با تحولات صورت گرفته در منطقه رکن تداوم هژمونی آمریکا توسط محور مقاومت به چالش کشیده شده است. امروزه دیگر آمریکا قادر نیست به ایدئولوژی خود در نظام بین‌الملل مشروعیت ببخشد. محور مقاومت و به تبع آن بیداری اسلامی بیانگر بازگشت دین به عرصه روابط بین‌الملل است. دینی که نه تنها با ایدئولوژی غربی همخوانی ندارد بلکه این نظم را به چالش می‌کشد. محور مقاومت بزرگ‌ترین واکنش به عدم مشروعیت نظام سلطه مبتنی بر هژمونی آمریکا است. دیگر فرهنگ حاکم بر نظام بین‌الملل نسبی شده است. ارزش‌هایی که زمانی بدون چون و چرا جهان‌شمول و عام تلقی می‌شدند و در همه زمان‌ها و مکان‌ها معتبر تلقی می‌شدند اکنون در حال عقب‌نشینی هستند؛ و این حاکی از وجود هویت جدیدی در نظام بین‌الملل به نام مقاومت است. بنابراین هرچند آمریکا شرایط مادی لازم برای هژمونیک شدن را دارد اما شرایط تداوم هژمونی در نظام متکثر امروزی برای آمریکا ناممکن شده است. اقدامات آمریکا در گوانتانامو و ابوغریب که تفاوت بنیادین انسانیت و بشریت را دوچندان کرد نمی‌تواند به ایدئولوژی این کشور مشروعیت بخشد. پس می‌توان گفت زمینه‌های لازم برای تغییر در نظام بین‌الملل فراهم شده است. هوشیاری محور مقاومت در جهت‌دهی به بیداری اسلامی و جلوگیری از بهره‌برداری دشمن از این جریان می‌تواند پایانی بر هژمونی نظام سلطه باشد. تلاش آمریکا در جهت استحاله جریان‌های بیداری اسلامی به سلفی‌گری افراطی با حمایت دلارهای نفتی شیوخ منطقه و تلاش برای تبدیل جریان

بیداری اسلامی به جنگ‌های مذهبی و قومی (کاظمی، ۱۶:۱۳۹۲) بیانگر این است که هژمون از جانب جنبش ضد نظام (محور مقاومت) به شدت احساس خطر می‌کند. همچنین روند تحولات منطقه نشان داده است هژمون توان سابق خود را از دست داده و دچار ضعف قدرت شده است. محور مقاومت با تنویریه کردن قوانین اسلامی در کلیه شئون اجتماعی و آموزه‌های جهان‌شمول اسلام و تلاش برای حاکم کردن آن بر تمامی نظام‌های سیاسی منطقه به جای قوانین سکولار و نظام‌های لائیک موجب فروپاشی نظم نوین آمریکایی و برهم زدن هژمونی آمریکا و متحدین آن در منطقه خواهد شد.

اکنون دنیای فوکویاما و هانتینگتون در معادله‌ای قرار گرفته که یکسوی آن چهار کشور آمریکا، انگلیس، آلمان و فرانسه قرار دارند؛ و طرف دیگر کشورها و جریان‌هایی مانند جمهوری اسلامی ایران، عراق، سوریه، حزب الله، حماس، و جهاد اسلامی که سال‌ها خویشتن‌داری کرده و دیگر حاضر نیستند مجری سیاست‌های ظالمانه و یک‌جانبه نظام سلطه باشند. محور مقاومت نظریه هانتینگتون در مورد آمریکا به عنوان ابرقدرت یکه و تنها را به چالش کشید و نشان داد که آمریکا در عمل قادر نیست منافع خود را در سراسر جهان گسترش دهد بلکه محور مقاومت مانعی جدی در برابر این هژمون محسوب می‌شود؛ و همواره با هوشیاری در برابر سیاست‌های زیاده‌خواهانه این کشور ایستادگی و پایداری می‌کند. اکنون یک گسست اساسی بین گفتمان مقاومت و نظام سلطه در جریان است و هر دو سعی دارند از قدرت یکدیگر بکاهند و به خود بیفزایند. درحالی‌که نظام سلطه مدعی انحصار نظام بین‌الملل است و تلاش می‌کند تا بازیگران این نظام را با منافع خود هماهنگ کند گفتمان مقاومت تلاش دارد تا ملت‌ها را به انحصار خود درآورد و معادلات جهانی را به نفع خود رقم بزند.

۷- نتیجه‌گیری

والرشتاین سه عامل عمده را باعث ثبات سیاسی نسبی سیستم نظام جهانی معرفی می‌کند.
۱- تمرکز قدرت نظامی در دست نیروهای مسلط سیستم. ۲- گسترده‌گی تعهد ایدئولوژیک به سیستم به عنوان یک کل ۳- تقسیم اکثریت به یک قشر وسیع پایین و یک قشر کوچک‌تر متوسط. پیروزی انقلاب اسلامی ایران در اوج جنگ سرد با شعار مستقل نه شرقی و نه غربی، شکست‌های پی‌درپی اسرائیل به عنوان نماد نظام سلطه در جنگ‌های ۳۳ روزه، ۲۲ روزه و ۵۱

روزه در برابر مقاومت و ایستادگی و پایداری دولت سوریه به عنوان حلقه اتصال محور مقاومت در برابر گروه‌های تکفیری و نظام سلطه، همگی حاکی از فروریختن این عوامل ثبات نظام سلطه و ستفالیایی و استقرار نظمی نوین بر پایه عدالت محوری و توجه به حقوق به حاشیه راندگان و ستم‌دیدگان در عرصه روابط بین‌الملل است. امروزه دیگر تمرکز قدرت در دست نیروهای سلطه نیست و محور مقاومت نه تنها تعهد ایدئولوژیکی نسبت به سیستم جهانی ندارد بلکه آن را به شدت به چالش کشیده است.

در واقع محور مقاومت در نظریه والرشتاین جزء آن دسته از جنبش‌های جدید جهان سوم است که مضامین جهان‌شمول غربی را رد می‌کنند و در شکل‌های بومی، اعتراض اغلب در پوشش مذهبی مطرح می‌شود. بر اساس نظریه والرشتاین هژمون باید با استفاده از زور بر نظام جهانی محدودیت‌هایی را وضع کند تا اینکه بتواند ثبات خود را حفظ نماید. وی معتقد است استفاده از ابزار نظامی برای پیشبرد سیاست‌ها، به تدریج هژمون را ضعیف می‌کند و مشروعیت آن را کاهش می‌دهد. آمادگی نظامی هزینه دارد. نهایتاً این امر باعث تضعیف هژمون می‌گردد. پس بر اساس این نظریه ایستادگی و آمادگی نیروهای مقاومت در برابر اسرائیل و پیروزی‌های پی‌درپی محور مقاومت در برابر گروه‌های تکفیری در عراق و سوریه، پیشرفت‌های روزافزون قدرت موشکی ایران و حمایت محور مقاومت از جنبش‌های آزادیخواه در بحرین، عربستان و سایر کشورهای اسلامی، باعث شده است آمریکا برای حفظ اسرائیل و امنیت متحدین خود در منطقه همواره نیروهای نظامی خود را در حالت آماده‌باش قرار دهد. بر همین اساس شاهد افزایش چشمگیر نیروهای نظامی آمریکا در منطقه در سال‌های اخیر بوده‌ایم. این حضور وسیع نیروهای نظامی آمریکا در منطقه در درازمدت زمینه تضعیف هژمون را باعث خواهد شد.

موفقیت‌های روزافزون گروه مقاومت در خاورمیانه در مواردی چون موفق شدن ایران برای قانع کردن افکار عمومی جهان برای موجه جلوه دادن استفاده از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای در رقابت سنگین با قدرت‌های جهان، به بن‌بست رسیدن اهداف ژئوپلیتیک و استراتژیک غرب در منطقه در کشورهای عراق، افغانستان و سوریه، پیروزی‌های گروه‌های مقاومت و افکار همسو با آنان در رقابت‌های انتخاباتی در کشورهای افغانستان، عراق، سوریه و حتی لبنان و فلسطین و... نشان می‌دهد که جبهه مقاومت خود را به عنوان یک قدرت نوظهور در منطقه آماده می‌کند. از سوی دیگر باید به زیر سؤال رفتن و تضعیف اهداف استراتژیک غرب و در رأس آن‌ها آمریکا در

منطقه خاورمیانه اشاره کرد که با حرکت بیداری اسلامی ژئوپلیتیک قدرت منطقه به نفع جبهه مقاومت و به ضرر آمریکا در حال استمرار است.

تلاش نظام سلطه برای منزوی کردن اعضای محور مقاومت به وسیله تحریم‌های مختلف همگی ناشی از ظهور هویت و ایدئولوژی جدیدی در عرصه روابط بین‌الملل است که مهم‌ترین خطر برای نظام سلطه محسوب می‌شود. واقعیت‌هایی که امروزه در عرصه روابط بین‌الملل رخ داده، نشان می‌دهد که غرب با قدرت جدیدی به نام مقاومت مواجه هستند؛ که ضمن پاسخگویی به نیازهای بشری بر اساس باور به معنویت، اندیشه‌های سیاسی مبتنی بر سکولاریسم و نظم مبتنی بر منافع غرب را نفی می‌کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۹۲)، «بیداری اسلامی و راهبرد شکل‌گیری امت اسلامی»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۳، صص ۲۷-۴۲.
۲. اسداللهی، مسعود (۱۳۸۲)، جنبش حزب‌الله لبنان: گذشته حال و آینده، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. پور مقیمی، ایوب (۱۳۸۸)، «درس‌ها و پیامدهای مقاومت در جنگ ۲۲ روزه غزه»، فصلنامه مطالعات بسیج، سال دوازدهم، شماره ۴۴، پاییز ۱۳۸۸، صص ۲۷-۵۶.
۴. تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷)، «انتظام در پراکندگی: بحثی در امنیت ملی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره دوم، تابستان ۱۳۷۷، صص ۱۱۷-۱۲۷.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، «اصول حاکم بر روابط بین‌الملل نظام اسلامی»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۴۸، تابستان ۱۳۸۷.
۶. حاج یوسفی، امیرمحمد و سادات الوند، مرضیه (۱۳۸۷)، «ایران و سازمان همکاری شانگهای: هژمونی و ضد هژمونی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۱۰، بهار ۱۳۸۷، صص ۱۶۳-۱۹۴.
۷. حجازی، حامد (۱۳۸۵)، یک لبنان مقاومت یک اسرائیل ادعا، قم: انتشارات العشر.
۸. رضاپور، حسین (۱۳۹۱)، «تأثیر انقلاب اسلامی بر نظام بین‌الملل»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، دوره یازدهم، شماره ۳۷، صص ۱۴۱-۱۵۸.
۹. رضاخواه، علیرضا (۱۳۹۲)، «بیداری اسلامی و آینده محور مقاومت»، مجله زمان، شماره ۳۲، صص ۳۳-۳۲.
۱۰. رضائی، روح‌الله (۱۳۸۸)، «درک سیاست خارجی ایران»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره ۱، صص ۱۱-۲۰. *تال جامع علوم انسانی*
۱۱. ساجدی، امیر (۱۳۹۲)، «بحران سوریه و دخالت قدرت‌های بیگانه»، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، دوره ۶، شماره ۲۴، صص ۱۵۷-۱۹۰.
۱۲. شفیع‌فر، محمدرضا، رحمتی، رضا (۱۳۸۹)، «سیاست تعاملی ضد نظام سلطه»، فصلنامه علمی پژوهشی انقلاب اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۲، صص ۱۱-۴۴.
۱۳. شفیع‌فر، نوذر، مرادی، احمد (۱۳۸۸)، «تأثیر جنگ ۳۳ روزه لبنان بر موقعیت منطقه‌ای ایران»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد شهرضا، دوره یک، شماره یک، صص ۴۱-۶۴.

۱۴. شوری، محمد (۱۳۸۲)، «هژمونی و ضد هژمونی»، مجله راهبرد، شماره ۲۷، صص ۱۴۵-۱۷۲.
۱۵. شیخ نعیم، قاسم (۱۳۸۳)، «حزب الله لبنان خط‌مشی گذشته و آینده»، ترجمه محمد مهدی شریعتمداری، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۶. صادقی زاده، کسری (۱۳۸۶)، «جنبش مقاومت اسلامی حماس: گذشته حال و آینده»، ره آورد سیاسی شماره ۱۶، صص ۴۳-۶۶.
۱۷. صفاتاج، مجید (۱۳۷۸)، انقلاب اسلامی و استعمار فرانسه در منطقه، تهران: انتشارات سفیر اردهان.
۱۸. طاهایی، سید جواد (۱۳۸۸)، خاورمیانه جدید: چشم‌اندازهای وسیع روابط ایران و سوریه، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۹. غریبی منفرد، میلاد (۱۳۹۰)، تأثیر تغییرات اوباما در تحولات نوین خاورمیانه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی تهران.
۲۰. کریمی، جهانگیر (۱۳۸۵)، «هژمونی در سیاست بین‌الملل: چارچوب مفهومی تجربه تاریخی و آینده آن»، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره دوم، شماره سوم، صص ۱-۲۷.
۲۱. کمالی، اکبر (۱۳۸۸)، «نظام جهانی و آینده انقلاب اسلامی»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال ششم، شماره ۱۸، صص ۵۷-۸۰.
۲۲. گلشنی، علیرضا، باقری، محسن (۱۳۹۱)، «جایگاه حزب الله لبنان در استراتژی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه تحقیقات سیاسی دانشگاه آزاد شهرضا، دوره چهارم، شماره ۱۱، صص ۱۲۳-۱۵۶.
۲۳. متقی، ابراهیم (۱۳۸۷)، رویارویی غرب با جهان اسلام، تهران: پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۴. محمدی، منوچهر (۱۳۸۴)، «بازتاب جهانی انقلاب اسلامی»، فصلنامه تخصصی مطالعات انقلاب، شماره ۲، صص ۵۱-۸۴.
۲۵. محمدی، منوچهر (۱۳۸۸)، «برخورد تمدن‌ها یا برخورد با نظام سلطه (پارادایم جدید در روابط بین الملل)»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال پنجم، صص ۱۱-۴۲.
۲۶. محمودی رجاء، سید زکریا (۱۳۹۳)، «بررسی و تحلیل رویکرد دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد در قبال جهانی شدن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
۲۷. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۲)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
۲۸. منصور، جواد (۱۳۶۷)، شناخت استکبار، مشهد: انتشارات استان قدس.

۲۹. منصوری، خلیل، (۱۳۸۷)، نگاه به انقلاب اسلامی از منظر قرآن، قم: مرکز فرهنگ و معارف قرآن.
۳۰. مورگنتا، هانس جی (۱۳۷۴)، سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی بین‌الملل وزارت خارجه.
۳۱. مولانا، سید حمید (۱۳۸۷)، مقدمه‌ای بر عدل و صلح، تهران: نشر جمهور.
۳۲. والرشتاین، ایمانوئل (۱۳۸۴). سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی (ژئوپلیتیک و ژئوکالچر)، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
۳۳. ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۹۲)، بیداری اسلامی، تهران: شرکت نشر و چاپ کتاب‌های درسی.

منابع انگلیسی

1. Abu-Amr, ziad (1993), "The Islamic Movement and the Palestine Authority", **Journal of Palestine Studies**, Vol. 22, No. 4, pp. 5-25.
2. Dalton, Melissa G. (2012), "Asad Under Fire: Five Scenarios for the Future of Syria", **Center for a New American Security**, September, pp. 1-14.
3. Taylor, Charles (1991), **Multiculturalist and Politics of Recognition**, Princeton, Princeton university press.
4. Wallerstein, Immanuel (1979), **The Capitalist World Economy**, London: Cambridge university press.
5. Wallerstein, Immanuel (1974), "The Rise and Future Demise of the World Capitalist System: Concepts for Comparative Analysis", **Comparative Studies in Society and History**, Vol.16, No.4, pp. 387-415